

# در افشای شوینیسیم!

— در حاشیه گفتگوی «صدای آمریکا» با دکتر منوچهر گنجی —

ناصر ایرانیپور

جالب است که در ایران دقیقاً آن طیف معین فکری - سیاسی که زمانی تاروپود ایران را به کام دیگر کشورها ریخت و حتی اجازه و با ظرفیت استقلال سطحی که «ملی‌گرایانی» چون مصدق در پی آن بودند را نداشت، امروز به یکباره به مدافعان «استقلال ایران و حفظ مصالح ملی» آن تبدیل شده‌اند و واژه‌هایی چون «ملت ایران»، «ملی»، «تمامیت ارضی»، «تجزیه‌طلبی» رکن اساسی گفتمان آنها را تشکیل می‌دهد، آن هم نه در ارتباط با کشورهای بیگانه، نه در ارتباط با حکومت‌هایی که تاکنون هست و نیست ایران و ایرانیان را بر باد داده‌اند، بلکه در تقابل با همه آنانی که در ایران زندگی می‌کنند و بر حسب تصادف روزگار فارسی زبان مادری‌شان نیست. این حضرات مروج شوینیسیم در ایران هستند، همان مکتبی که تاکنون ایران را به دیکتاتوری و زندان خلقها مبدل نموده است. شوینیسیم «ایرانی» تاکنون بر استبداد سیاسی، بر تمرکززدایی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بر آسیمیلیسیون و جینوساید فرهنگی و زبانی همه مردم غیرفارس ایران در جهت ساختن یک ملت بر اساس یک فرهنگ و یک زبان و حتی یک دین و مذهب و بر رد حق تعیین سرنوشت سیاسی ملیتهای غیرفارس ایرانی استوار بوده است. و این درحالیست که مدافعان این مکتب گونه‌ای سخن می‌گویند که گویا آنها تنها صاحب و مالک ایران هستند و «بقیه» پارازیت و حواشی و فرع هستند. این «بقیه» نیز که طبق قراین حداقل نصف جمعیت ۷۰ میلیونی ایران می‌باشند، باید دائم به این حضرات صاحب ملک حساب پس بدهند و سوگند یاد کنند که به خدا، به پیر، به پیغمبر ما ملک «شما» را ترک نخواهیم کرد و خود چون شما به مالکان سرزمین خود تبدیل نخواهیم شد. لحن و کلام این حضرات مالک به گونه‌ای است که نشان دهند همواره طلبکارند و «بقیه» مردم غیرفارس ایران بدهکار، آن هم بدهکاری که همواره مظنون است و با بیگانه سروکار دارد و «ضد ایران» هست و غیره. به این اراجیف باید پاسخ داد. آگاهی و شعور ملی در بخش قابل توجهی از مردم غیرفارس ایران به اندازه‌ای رسیده که چنین یورش‌ها و اهانت‌هایی را بی‌پاسخ نگذارد. بهترین پاسخ هم از نظر من این می‌باشد: اولاً اکثریت فعالین این به قول شما «اقوام» ایران برای خود حق بدون چون و چرای تعیین سرنوشت سیاسی، از جمله «جدایی» و تشکیل دولت خودی قائل هستند و این مسئله گذشت‌ناپذیر است. دوماً چرا سخن به یاوره می‌گویند، کی ملیتهای ایرانی حق و خواست استقلال را مطرح نموده‌اند. تا جایی که راقم این سطور مطلع است، همه سازمانهای مطرح و عمده سیاسی ملیتهای غیرفارس ایران تاکنون خواهان برپایی یک نظام فدرال بوده‌اند و هستند. سوماً اگر توضیح و حساب‌دهی در کار باشد، این شما هستید که باید بیلان اعمال خود را در ارتباط با برباد دادن مصالح ایران در اختیار افکار عمومی ایران قرار دهید. شماها در جایگاه و موقعیتی نیستید که ملیتهای ایران به شما حساب پس بدهند، چه که شما نه مدافعان راستین استقلال و یکپارچگی ایران، بلکه در عمل معارضان و برباددهندگان آن بوده‌اید. حرف آنها با شوینیسیم شما - که اتفاقاً تن به تنه فاشیسم می‌زند - افشا و طرد و برخورد با اندیشه است. آنچه که در پی می‌آید تلاشی است در این راستا.

مهمان برنامه «تفسیر خبر» صدای آمریکا در روز ۳۱ آوگوست، کاربردست معلوم‌الحال دوران حکومت پهلویها، آقای دکتر منوچهر گنجی، بود. وی که عنوان «مبارزه برای دموکراسی در عرض ۲۸ سال گذشته» و «مدافع حقوق بشر» را نیز یدک می‌کشید، به اظهار لطف در مورد «ادیان و اقوام» ایران و همچنین به مبارزانه‌ای اخیر مناطق مرزی کردستان عراق توسط حکومت اسلامی ایران پرداختند که ذیلاً آن را به اختصار برای اطلاع افکار عمومی بازگو می‌نمایم. چنین فرمایشاتی در گذشته از سوی شوینیستهایی چون آقای داریوش همایون نیز تکرار شده‌اند. مضحک‌تر بودن گفته‌های این «حقوقدان» در این است که وی خود را «مدافع حقوق بشر» و «مبارز راه دموکراسی» نیز ملقب می‌نمایند. به اعتقاد من برخورد شفاف و قاطعانه با چنین تشعشعات شوینستی و فاشیستی و وظیفه همه روشنفکران و نیروهای چپ و دمکرات ایران می‌باشد.

\* \* \* \* \*

این آقای «دکترای حقوق بین‌الملل» که به گفته خودش از ۱۷ سالگی در حکومت فدرال آمریکا بوده، پنداری در زندگی شخصی و تحصیلی‌اش ابداً چیزی در مورد حقوق ملیتها، اقلیتها، خودمختاری، فدرالیسم، حق تعیین سرنوشت و از این قبیل ندیده و نشنیده است. بزرگترین حقی که وی برای مردم غیرفارس ایران قائل هستند، آن هم در اپوزیسیون و نه در حکومت (دوران قبل از انقلاب ۵۷ که وی نیز خود را مطیع آن می‌داند، تجربه نمودیم) بدین ترتیب عنوان می‌کنند: «کردها در گذشته مسائلی داشتند که نمی‌خواهند تکرار شود. خوب حق هم دارند. چه اشکال دارد که استاندارد کردستان از کردها باشد؟ چه اشکال دارد که معلم از خودشان باشد؟ مثلاً در تبریز اگر معلم آذری باشد، شاگرد کلمه‌ای را به فارسی نفهمید، خوب این معلم این کلمه را به ترکی

در کنار فارسی برایشان توضیح دهد.» سپس با قاطعیت و عصیبت خشم آلود لب مطلبش را می گوید: «ولی من بعنوان یک ایرانی با جدایی طلبی مخالفم. من با جدایی طلبی مخالفم، حال از طرف هر کی که باشد...» (نقل به مضمون) بدین گونه ایشان از موضع تنها صاحب خانه و صاحب ملک و تنها حاکم شرع با ده ها میلیون انسان غیرفارسی ایران برخورد می کنند و حتی حق مستعمره را در داخل ایران برای آنها قائل نمی شوند. ایشان به این اکتفا نمی کنند و روز روشن کذب می گویند و جعل می بافند و می فرمایند که «همه می دانند که [چون] رادیو کردستان آزاد در آنجا [کردستان عراق] هست، آنها می خواهند کردستان ایران را به کردستان عراق بچسبانند. می بینیم که این مسئله دو سو دارد [و حکومت اسلامی به جهت این کار را نکرده است]». وی که پنداری در تمام مسائل موجود دنیا با حکومت اسلامی در ستیز است، در ارتباط با برخورد این دولت با ملیتهای غیرفارسی ایرانی یک استثنای «کوچک» قائل می شوند و به صراحت از دولت حکومت اسلامی برای حمله به کردستان عراق پشتیبانی می کنند و گناه را گردن حکومت عراق و کردها می اندازند و هشدار می دهند که به صرف تضعیف حکومت اسلامی نباید با برخی از دولتها و تجزیه ایران موافق بود...» وی همچنین از شخصی که یک «قاضی» حکومت اسلامی را ترور کرده، به سفارت آمریکا در دبی رفته، از سوی این سفارت به دولت امارات تحویل داده شده و بالاخره توسط حکومت اسلامی اعدام شد را مورد حمایت قرار می دهد و در عوض بلوچها و آذریها و کردها را بطور ضمنی متهم به تروریسم می کند و صریحاً مهر تأیید بر اعمال حکومت اسلامی در مقابل حق طلبی این ملیتها می گذارد. (آنانی را که موفق به دیدن این برنامه نشده اند دعوت می نمایم به منبع ذیل مراجعه بفرمایند: <http://www.voanews.com/persian/NewsTalkram?CFID=124814365&CFTOKEN=81315757>).

\* \* \* \* \*

شناخت و افشای شوینیسیم و فاشیسم سنخ ایرانی هنوز یکی از معضلات اساسی و وظایف عاجل نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه ایرانی باقی مانده است. به ویژه وظیفه جنبش چپ و سراسری ایران می دانم که در مقابل چنین تفکرات توهین آمیز، تبعیض گرایانه، ضددموکراتیک که اتفاقاً به وحدت مسالمت آمیز و داوطلبانه و عادلانه مردم و ملیتهای ساکن ایران لطمات جبران ناپذیری وارد می آورد، از لحاظ نظری، عملی و تبلیغی بایستند و آنها را افشاء کنند. یقین داشته باشیم که چنانچه چنین تفکرات فاشیستی و راستروانه ای که به نام «ایرانی» و «دفاع از وحدت و تمامیت ارضی ایران» صورت می گیرد، در صحنه سیاسی آینده ایران باری دیگر تفوق یابند، این بار یکپارچگی ایران دیگر برای همیشه به گذشته تعلق خواهد گرفت. بنابراین پاسخ به خواسته های برحق مردم غیرفارسی ایران ناسیونالیسمی که جعلاً «ناسیونالیسم ایرانی» نام گرفته، نیست. چنین مکتبی ایرانیان غیرفارسی را در مطالبه حقوق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ... خود در ایران تنها مصرتر نموده و احتمالاً به این استنتاج می رساند که برای رفع تبعیضات فراوان راهی جز جدایی نیست. و این هشدار صریح به همه دموکراتهای ایران زمین است که نگذارند، انسانهایی چون منوچهر گنجیها با اندیشه های ارتجاعی و شوینستی شان یکه تاز میدان گردند. باید باری دیگر تأکید داشت که نه ساختارهای فدراتیو و دموکراتیک، بلکه دقیقاً چنین اندیشه هایی بوده که منجر به جنگهای ویرانگر (از جمله جهانی دوم) شده و تخریب همزیستی مسالمت آمیز خلقها در مثلاً یوگسلاوی سابق را به همراه داشته است. ایران تافته جدابافته نیست؛ این قانونمندی برای کشور ما نیز صدق می کند. به بیانی صریحتر: کشور ما هم در معرض چنین مخاطراتی قرار دارد. لذا باید هشیار باشیم و از افشا و ستیز فکری و نظری با شوینیسیم و مروجانی چون منوچهر گنجیها و داریوش همایونها غافل نمایم. و این قبل از همه رسالت آنانی است که نمی خواهند ایران به سرنوشت کشورهای دچار شود که در آنها اقلیتهای ملی راه جدایی در پیش گرفته اند و حاکمیتهای ملی خود را بوجود آورده اند. چرا که مدافعان راستین حفظ چارچوب کنونی کشور ایران تنها آنانی می توانند باشند که در ضمن احترام صریح عملی و نظری به حق تعیین سرنوشت خلقها و ملیتها و اقوام ایرانی، از ماندن داوطلبانه آنها در ایران بر بستر برابری حقوقی کامل آنها در چارچوب یک نظام دموکراتیک و فدرال و سکولار پشتیبانی می کنند، نه آنانی که بلیهانه و به شیوه ای شوینستی در تقابل با خواسته های ملی ملیتهای غیرفارسی ایران بر طبل «حفظ تمامیت ارضی» و «مخالفت با جدایی طلبی» می کوبند، آن طور که منوچهر گنجی و هم کیشان وی می کنند.